



تجربه‌ای از یک کارگاه نویسندگی

از مرثیه تا مجله

در کلاس پنجم من، هفته‌ای یک روز کارگاه نویسندگی برگزار می‌شود. در این زمان سعی می‌کنم کارگاه را در فضایی متفاوت‌تر از فضای کلاس، مثل حیاط، کتابخانه، دفتر مدیر، آبدارخانه، نمازخانه و هر قسمتی از مدرسه که کمتر مورد توجه است، تشکیل دهم. هدفم از تشکیل هفتگی این کارگاه، تربیت نگاه دانش‌آموزان برای مشاهده کردن است تا بتوانند درباره‌ی هر آنچه می‌بینند، به‌خوبی بنویسند. آن‌ها را نسبت به هر چیزی در محیط اطرافشان حساس می‌کنم و می‌خواهم تمام جزئیات را برای نوشتن به کار بگیرند.

از دور درخت را می‌دیدیم که در باغچه‌ی قدیمی به پهلو افتاده بود. با اشاره‌ی دانش‌آموز، کم‌کم همه دور آن درخت جمع شدیم. از شدت ناراحتی نتوانستیم حتی کلمه‌ای برای حرف زدن رد و بدل کنیم. من که محو ریشه‌های از خاک بیرون آورده‌ی درخت شده بودم، یک لحظه سرم را بالا آوردم و دیدم بچه‌ها بی‌درنگ مشغول نوشتن شده‌اند. کلمات یکی پس از دیگری روی کاغذهایشان جاری می‌شد. نگاه اندوهگین و محوشان همراه با حرکت سریع قلم روی کاغذ، نوید یک جلسه‌ی نویسندگی مؤثر را می‌داد. پس از نوشتن، از من خواستند نوشته‌هایشان را بخوانند. آن روز، من به‌عنوان شنونده، تعدادی از بااحساس‌ترین و بی‌تکلف‌ترین نوشته‌ها را از زبان بچه‌ها شنیدم.

پس از آن، همه تحت تأثیر نوشته‌های یکدیگر درباره‌ی درخت قرار گرفته بودند. دلم نمی‌آمد این حجم از عاطفه، گوشه‌ای از دفترشان برای همیشه خاک بخورد. به دنبال راهی گشتم تا همه‌ی آن‌ها را در یک مجموعه کنار هم جمع کنم. دلم می‌خواست افراد دیگر هم از این نوشته‌ها لذت ببرند. با مدیر مدرسه هم‌فکری کردیم. بهترین راه به نظرمان چاپ یک مجله بود. در پی پیگیری‌های مداوم، جمع‌آوری آثار، دسته‌بندی و ویرایش نوشته‌ها، اولین مجله‌ی مدرسه‌ی ما با عنوان «**توبوس مدرسه**» به چاپ رسید. بچه‌ها از خوش‌حالی در پوست خود نمی‌گنجیدند و برای نشان دادن نوشته‌هایشان به یکدیگر، سر از پا نمی‌شناختند. حالا درد دل‌های درخت به پهلو افتاده دست به دست در مدرسه می‌چرخید. بدون شک، بار غم از دست دادنش برای ما سبک‌تر از قبل شده بود.



در یکی از این کارگاه‌ها، از دانش‌آموزان خواستم به حیاط مدرسه بروند و درباره‌ی جذاب‌ترین پدیده‌ای که مشاهده می‌کنند، یک بند بنویسند. آن‌ها در حیاط بزرگ مدرسه پخش شده بودند. هر کدام سعی می‌کردند بهترین پدیده‌ی اطرافشان را برای نوشتن کشف کنند. در همین حال، یکی از دانش‌آموزان با شتاب به سمت من دوید و گفت: خانم، به نظر من بهترین پدیده، گوشه‌ی سمت چپ حیاط است که درخت کهنسال باغچه را از ریشه درآورده‌اند. می‌خواهند باغچه را به قسمت دیگری از حیاط مدرسه انتقال دهند.